

ریشه یابی شکاف در روابط فرآتلانتیکی آمریکا با اروپا بر سر ناتو در آمریکای عصر ترامپ

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۸/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۱۱/۱۲)

خسرو آرام

دکتری اندیشه سیاسی، مدرس دانشگاه فنی حرفه ای ساوه و دانشگاه آزاد اسلامی قدس و اندیشه تهران

چکیده

تا قبل از جنگ روسیه علیه اوکراین محور رابطه آمریکا و اروپا در ناتو مبتنی بر الگوی همگرایی و همکاری بوده است. این همکاری در زمان آمریکای عصر بایدن به جهت حمایت از اوکراین در مقابل روسیه قوام بیشتری گرفت. اما الگوی همگرایی و همکاری آمریکای عصر ترامپ با اروپا بر سر ناتو تغییر یافت و الگوی همگرایی جای خود را به واگرایی و شکاف داده است. دغدغه و هدف مقاله حاضر آن است که ضمن ارزیابی از کارویژه های ناتو و گذشته همکاری ایالات متحده آمریکا با اروپا، شکاف در روابط فرآتلانتیکی آمریکا با اروپا بر سر ناتو در آمریکای عصر ترامپ را ریشه یابی کند. با عنایت به موضوع، پرسش مقاله حاضر این است که: شکاف در روابط فرآتلانتیکی آمریکا با اروپا بر سر ناتو در آمریکای عصر ترامپ معلول چه شرایطی است؟ فرضیه ای که در پاسخ به پرسش مقاله مورد سنجش و آزمون قرار می گیرد این است که: شکاف در روابط فرآتلانتیکی آمریکا با اروپا بر سر ناتو در آمریکای عصر ترامپ معلول دلایلی چون: تعقیب منافع ملی در راستای منطق رئالیستی و تعقیب سیاست (اول آمریکا) در راستای دکترین (آمریکا برای آمریکا) می باشد. افزون بر سوال اصلی، اینکه ترامپ به چه دلایلی راهبرد واگرایی را در قبال اروپا به کار می گیرد، اینکه راهبرد ترامپ چه نتیجه ای را به دنبال خواهد داشت، اینکه اروپا در فقدان نقش آمریکا در ناتو باید چگونه از خود دفاع کند و اینکه چرا اروپا در باره ایجاد جبهه مستقل در ناتو ناتوان است و سرانجام آنکه واکنش روسیه در قبال الگوی واگرایی ایالات متحده با اروپا بر سر ناتو چه خواهد بود؟ سوالات دیگری است که مقاله حاضر عهده دار پاسخ به آن است. لازم به ذکر است که روش گردآوری اطلاعات و داده ها در این مقاله اسنادی است. روش تحلیل داده ها کیفی و روش پژوهش تعلیلی و سپس توصیفی - تحلیلی خواهد بود. مقاله حاضر در تحلیل داده ها از الگوی نظری «واقع گرایی» بهره گرفته است.

واژگان کلیدی: واقع گرایی، منافع ملی، روابط فرآتلانتیکی، ناتو، ایالات متحده آمریکا، اوکراین

مقدمه

اگرچه تیرگی در رابطه فراآتلانتیکی ایالات متحده آمریکا با اروپا بر سر ناتو بارها پیش‌بینی شده بود، اما در کنفرانس امنیتی مونیخ در ۱۸ فوریه ۲۰۲۵، این شکاف میان رابطه فراآتلانتیکی ایالات متحده آمریکا با اروپا بر سر ناتو عمیق تر کرد. تحولات سیاسی دولت ترامپ برای اروپا به این معناست که در شرایط کنونی و متأثر از جنگ اوکراین آمریکا خود به نوعی به یک رقیب برای اروپا در ناتو تبدیل شده است. در گذشته، ایالات متحده بارها بدون توجه به نگرانی‌های متحدان خود، به تنهایی اقدام بر سر موضوعات امنیتی و دفاعی طبق ماده ۵ ناتو اقدام می کرد، حتی اگر این اقدامات به ضرر آن‌ها تمام می شد. برای نمونه، ریچارد نیکسون در ۱۹۷۱ با خروج از استاندارد طلا، نظم اقتصادی جهانی را دگرگون کرد و جو بایدن با تصویب قانون کاهش تورم، سیاستی حمایت گرایانه را در پیش گرفت که شرکت‌های اروپایی را ناگزیر ساخت تا برخی از صادرات فناوری پیشرفته به چین را محدود کنند. با این حال، آنچه این دوره‌ها را از وضعیت کنونی متمایز می کرد، وجود یک باور مشترک در میان متحدان آمریکا بود. اروپا ایالات متحده را کشوری می دانستند که هرچند گاهی خودسرانه عمل می کرد اما تعمداً در پی آسیب رساندن به آن‌ها نبود. بلکه بالعکس تصور عمومی این بود که واشنگتن به امنیت متحدانش متعهد است و می داند که امنیت و رفاه خودش، به امنیت و رفاه آن‌ها گره خورده است. همین باور، در بزنگاه‌های حساس، جلب حمایت از ایالات متحده را برای اروپا و کانادا آسان تر می کرد. برای بسیاری از رهبران اروپایی به ویژه آن‌هایی که در نشست امنیتی مونیخ حضور داشتند، شرایط کنونی به وضوح با گذشته تفاوت دارد. برای نخستین بار از سال ۱۹۴۹، دلایل جدی وجود دارد که باور کنند رئیس جمهور ایالات متحده نه تنها به ناتو بی اعتنا و به رهبران اروپایی بی توجه است، بلکه حامدانه رویکردی خصمانه در قبال بسیاری از کشورهای اروپایی اتخاذ کرده است. در حالی که اروپا همواره مهم ترین شریک استراتژیک واشنگتن محسوب می شد، اکنون به نظر می رسد که دونالد ترامپ نگاه خود را تغییر داده و روسیه، تحت رهبری ولادیمیر پوتین را به عنوان یک

گزینه مطلوب تر در نظر گرفته است. گمانه‌زنی درباره روابط نزدیک ترامپ با پوتین سال‌ها مطرح بوده، اما اکنون نشانه‌های بیشتری از آن وجود دارد که این تمایلات در حال شکل‌دهی به سیاست خارجی آمریکا هستند.

در مقاله حاضر تلاش بر آن است که ضمن ارزیابی از کارویژه‌های ناتو و گذشته همکاری ایالات متحده آمریکا با اروپا، شکاف در روابط فرآتلانتیکی آمریکا با اروپا بر سر ناتو در آمریکای عصر ترامپ را ریشه‌یابی کند. علاوه بر پرسش اصلی مقاله حاضر تلاش دارد که در راستای موضوع به سوالات دیگری چون: اینکه ترامپ به چه دلایلی راهبرد واگرایی را در قبال اروپا به کار می‌گیرد، اینکه راهبرد ترامپ چه نتیجه‌ای را به دنبال خواهد داشت، اینکه اروپا در فقدان نقش آمریکا در ناتو باید چگونه از خود دفاع کند و اینکه چرا اروپا در باره ایجاد جبهه مستقل در ناتو ناتوان است و سرانجام آنکه واکنش روسیه در قبال الگوی واگرایی ایالات متحده با اروپا بر سر ناتو چه خواهد بود؟ با عنایت به موضوع، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: شکاف در روابط فرآتلانتیکی آمریکا با اروپا بر سر ناتو در آمریکای عصر ترامپ معلول چه شرایطی است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش‌ها مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرد، بر اساس متغیرهای مستقل و وابسته تنظیم شده است. در این پژوهش و با عنایت به موضوع، تعقیب منافع ملی و راهبرد سیاست (اول آمریکا) متغیر مستقل یا تبیین‌کننده و شکاف و واگرایی در روابط فرآتلانتیکی ایالات متحده آمریکا با اروپا بر سر ناتو متغیر وابسته و تبیین‌شونده محسوب می‌شوند. بر اساس متغیرهای مستقل و وابسته فرضیه اصلی مقاله حاضر را می‌توان در قالب گزاره‌ی ذیل تبیین نمود و آن‌اینکه: شکاف در روابط فرآتلانتیکی آمریکا با اروپا بر سر ناتو در آمریکای عصر ترامپ معلول دلایلی چون: تعقیب منافع ملی در راستای منطبق رئالیستی و تعقیب سیاست (اول آمریکا) در راستای دکترین (آمریکا برای آمریکا) می‌باشد. روش گردآوری داده‌ها اسنادی، تحلیل داده‌ها کیفی و ماهیت پژوهش حاضر تعلیلی و توصیفی - تحلیلی می‌باشد. در مقاله حاضر از الگوی نظری «واقع‌گرایی» بهره گرفته شده است.

بخش اول: نگاهی به روش تحقیق

نوع پژوهش بر اساس هدف: بنیادی - کاربردی است. از حیث نتیجه گیری: کاربردی - توسعه ای، از جهت رویکرد انتخاب: عقلایی، و از منظر تحلیل داده ها: کیفی و به لحاظ ماهیت پژوهش، تبیینی (تعلیلی)، توصیفی - تحلیلی می باشد. روش گرد آوری داده ها و اطلاعات، اسنادی است که از طریق مراجعه به کتابخانه و آرشیو مقالات و همچنین جستجو در شبکه های الکترونیکی و اینترنتی انجام شده است.

بخش دوم: واقع گرایی: چارچوبی تئوریک برای فهم الگوی نظری تحقیق

چارچوب نظری مقاله حاضر را می توان بر اساس الگوی نظری «واقع گرایی» با توجه به اصل «منافع ملی» تبیین نمود. الگوی نظری واقع گرایی توسط «ای.اچ.کار» و «رینولد نیبور» و «فردریک شومان» و «آرنولد ولفرز» و «ریمون آرون» و «جرج کنان» و «هانس. جی. مورگنتا»، ارائه و تئوریزه شده است. این نظریه پردازان بخشی از الگوهای نظری «منافع ملی و قدرت» را در کتاب «الگوی رئالیسم» تبیین نموده اند. بنابراین در این مقاله تلاش بر آن است که تا از قالب های تحلیلی و ادراکی این نظریه پردازان برای پشتوانه تئوریک در تبیین و تشریح داده ها و تبیین محتوا تحقیق استفاده شود. ظهور واقع گرایی نوین همراه با احیاء انگاره های سنتی بود. دولت ها بازیگران اصلی در سیاست بین الملل هستند. محیط با نظام دولتی که دولت ها در آن زندگی می کنند اساساً آنارشیک است. تعارض در این نظام را در بهترین حالت می توان در جهت کاهش احتمال جنگ اداره نمود. اما جنگ را نمی توان منسوخ کرد و در کل نکته اصلی این بود که راه حل نهایی برای جنگ وجود ندارد. توسل به منافع مشترک بشر در بقاء و توسل به حکومت جهانی به جای نظام مرکب از دولت ها جملگی پوچ است. مدیریت نظام باید مبتنی بر منافع ملی دولت ها باشد و بهترین راه حفظ صلح و برقراری موازنه قدرت است. به واقع آنارشیک بودن نظام دولتی و تبعات آن در واقع ریشه در برداشت هابز در زمینه برقرار بودن وضعیت طبیعی در روابط بین الملل دارد. در این ارتباط، اگر چه تاکید و افق برداشت

همه نظریه پردازان رئالیسم از جمله «ای.اچ.کار» و «رینولد نیبور» و «فردریک شومان» و «آرنولد ولفرز» و «ریمون آرون» و «جرج کنان» بر محور ها و اصولی چون دولت سالاری، بقا و خود یاری و قدرت و منافع ملی یکسان است اما خوانش و تقریر «هانس. جی. مورگنتا» در اصل منافع ملی صیغه وقت خود را داراست. کتاب «سیاست میان ملت ها» مورگنتا مهمترین کتاب او در واقع گرایی است. نظریه واقع گرایی مورگنتا تقریباً در طول دو دهه مرکز صحنه آکادمیک روابط بین الملل را اشغال کرده بود و تاکنون که نزدیک به شش دهه از انتشار آن می گذرد، همچنان موضوع بحث محافل علمی است. به این ترتیب مورگنتا را می توان نمونه عالی واقع گرایی کلاسیک دانست. (مشیر زاده، ۱۳۸۶: ۸۲) برای مورگنتا «قدرت» و «منافع ملی» دو مفهوم اصلی یا کلیدی در رئالیسم است. مورگنتا در مورد قدرت می نویسد: «منظور ما از قدرت کنترل اذهان و اعمال سایر انسان هاست. منظور ما از قدرت سیاسی کنترل متقابل میان صاحبان قدرت سیاسی و همچنین میان آنها و مردم است. قدرت سیاسی رابطه ای روانی است میان کسانی که آن را اعمال می کنند و آنهایی که قدرت بر ایشان اعمال می شود. قدرت سیاسی به گروه نخست این امکان را می دهد که از طریق فشار بر اذهان گروه دوم برخی از رفتار های آنها را کنترل کنند. این فشار سه منشا دارد: توقع سود، هراس از زیان و احترام یا عشق به افراد و نهاد ها و از سه طریق اعمال می شود. دستور، تهدید و جاذبه یا کاریزمای یک فرد یا مقام. این سه طریقتی ممکن است به شکل ترکیب نیز عمل کنند.» (Morgenthau, ۱۹۸۴: ۳۲-۳۳)

این برداشت از قدرت که با برداشت بسیاری از واقع گرایان مانند ولفرز نیز همخوانی دارد رابطه ای است و در مقابل برداشتی از قدرت قرار می گیرد که آن را به عنوان صفت یا مجموعه ای از توانایی ها می نگیرد. برداشت رابطه ای از قدرت متضمن برداشتی علی از رابطه قدرت است و رهیافت کنترل کنشگر نیز نامیده می شود. مشکل این برداشت آن است که به دلیل عدم تفکیک میان فرآیند و نتیجه شامل پیامدهای ناخواسته کنش ها نیز می شود که قاعدتاً نباید باشد. (Little, ۱۹۸۴: ۲۴-۱۲۳) به علاوه به این مسئله توجه ندارد که عمل آن را

محدود کند. (Hart, ۱۹۷۶: ۲۹۱) مورگنتا گاه قدرت را به عنوان هدف و غایت سیاست در نظر می گیرد اما آرون بر آن است که این برخورد با قدرت برخوردی علمی نیست و نوعی فلسفه و نظام عقیدتی را تداعی می کند. (آرون، ۱۳۸۵: ۱۹) اما گاه نیز قدرت به عنوان ابزار مطرح می شود و در اینجا است که مورگنتا از عناصر قدرت سخن می گوید که بیشتر ناظر بر توانمندی هاست. هنگامی که قدرت به سطح ملی کشانده می شود، این مسئله مطرح می شود که چه چیزی به بنیان قدرت یک کشور شکل می دهد. عناصر قدرت ملی یا به تعبیری قدرت به معنای «کنترل منابع» از دید مورگنتا عبارتند از: جغرافیا، منابع طبیعی، توان صنعتی، آمادگی نظامی، جمعیت، منش ملی، روحیه ملی، کیفیت دیپلماسی و کیفیت حکومت. (Morgenthau, ۱۹۸۴: ۱۱) اما این عناصر نزد همگان ترکیبی یکسان ندارند. در شرایط و زمان های مختلف می توان برداشت های متفاوتی از اهمیت هر یک داشت، اندازه گیری و مقایسه برخی از عناصر دشوار یا غیر ممکن است، میزان قدرت ملی لزوماً میزان کارایی در روابط خارجی را نشان نمی دهد. ابهامات موجود مانع از آن می شود که بتوان رده بندی دقیقی از جایگاه قدرت دولت های مختلف بر اساس این عناصر داشت و سرانجام اینکه همین مفهوم مبهم باید پایه مفهوم دیگر کلیدی یعنی منافع ملی نیز قرار گیرد. (Holsti, ۱۹۸۸: ۱۳) منافع ملی مفهوم کلیدی مهم دیگر نزد مورگنتا است که گاه آن را به مثابه قدرت تعریف می کند و گاه بر اساس قدرت مفهوم منافع ملی جوهره سیاست تلقی می شود که تحت تاثیر زمان و مکان قرار نمی گیرد. در عین حال نوع منافع که عمل سیاسی را در یک دوره خاص تاریخی تعیین می کند وابسته به زمینه سیاسی و فرهنگی است که سیاست خارجی در چهارچوب آن تدوین می شود. بنابراین منافع ملی یک جوهره عام و جهان شمول و یک محتوای متغیر و زمینه مند دارد. اولی منطقاً لازم و ضروری است و دومی متغیر و تابع شرایط خاص است. تداوم آنچه می توان هسته سخت منافع ملی نامید ناشی از وجود سه عامل است. ماهیت منافی که باید حفظ شو، محیط سیاسی ای که منافع در آن عمل می کند و ضرورت هایی عقلانی که قدرت انتخاب را برای کنشگران صحنه سیاسی محدود می کنند. (Morgenthau, ۱۹۸۴: ۲۴۹)

بخش سوم: ناتو و کارویژه های آن

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو در ۴ آوریل ۱۹۴۹ میلادی (۱۵ فروردین ۱۳۲۸) با هدف دفاع جمعی در واشینگتن، دی.سی. پایه گذاری شد. این سازمان، بزرگ ترین پیمان نظامی در جهان است که ۳۲ کشور در آن عضویت دارند. این پیمان در حال حاضر بزرگ ترین پیمان نظامی در جهان است و با پیوستن مونته نگرو در سال ۲۰۱۷، مقدونیه شمالی در ۲۷ مارس ۲۰۲۰، فنلاند در ۴ آوریل ۲۰۲۳، و سوئد در ۷ مارس ۲۰۲۴ شمار اعضای آن به ۳۲ عضو رسید. قلب پیمان ناتو ماده ۵ آن است که در آن کشورهای امضاکننده توافق کرده اند حمله نظامی علیه یک یا چند کشور عضو را به عنوان حمله به همه کشورهای عضو برشمارند و به مقابله آن برخیزند. به این ترتیب مهمترین کار ویژه ناتو حمایت و دفاع از اعضای ناتو در صورت حمله کشوری به یکی از اعضای ناتو بر مبنای ماده ۵ این پیمان است. ناتو نقش چماق بزرگ در دست جهان غرب را بازی می کند. نمونه های آن مداخله جنگ کوزوو و جنگ داخلی لیبی هستند. به همین دلیل رقبای جهانی و منطقه ای ناتو به آن با بدبینی نگاه می کنند. طرح گسترش ناتو به نزدیکی مرزهای روسیه باعث نگرانی دولت روسیه شد. پس از شروع جنگ اوستیای جنوبی ۲۰۰۸ و امضای قرارداد سپر موشکی آمریکا با لهستان این نگرانی ها افزایش پیدا کرد و در نهایت به کاهش روابط روسیه و ناتو در قالب شورای مشورتی و عدم شرکت روسیه در مانور مشترک نظامی با ناتو شد. (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۲۵۹)

بخش چهارم: پیشنهاد همکاری آمریکا و اروپا در ناتو

از بدو تاسیس ناتو همکاری ایالات متده آمریکا با اروپا یعنی سایر اعضای آن در قالب دفاعی جمعی آغاز شد و تا کنون بر مبنای ماده ۵ این پیمان ادامه داشت. بیشتر بودجه این پیمان بر عهده ایالات متده آمریکا بوده است. به عبارت دیگر، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به عنوان مهم ترین ابزار سلطه گری نظامی غرب، همواره وابسته به بودجه و حمایت های مالی ایالات متده بوده است. آمریکا به تنهایی بیش از ۸۰ درصد از کل بودجه نظامی ناتو را تأمین می کند

و در سال ۲۰۲۴، سهم این کشور از هزینه‌های این ائتلاف افزون بر ۹۵۰ میلیارد دلار اعلام شده است. در مقایسه، کشورهای اروپایی مانند آلمان و فرانسه به ترتیب تنها ۶۸ و ۵۶ میلیارد دلار به این پیمان اختصاص داده‌اند. کشورهای کوچک‌تر عضو ناتو، از جمله لهستان و کشورهای حوزه بالتیک، سهمی ناچیز در تأمین هزینه‌های نظامی دارند و تقریباً به‌طور کامل به حمایت‌های واشنگتن وابسته‌اند. همین نابرابری مالی سبب شده خروج احتمالی آمریکا از ناتو، این ائتلاف را در مسیر فروپاشی قرار دهد. سخنان اخیر مقامات دولت ترامپ بار دیگر نشان داد ایالات متحده دیگر اراده‌ای برای ادامه تعهدات خود در ناتو ندارد و این پیمان که زمانی به عنوان نماد سلطه‌گری غرب شناخته می‌شد، در حال فروپاشی است. اروپایی‌ها که سال‌ها به سایه قدرت آمریکا دلخوش بودند، اکنون با این واقعیت مواجه شده‌اند که واشنگتن در اندیشه رها کردن آنان و تمرکز بر منافع خود است. معاون رئیس‌جمهور آمریکا، جی‌دی‌ونس در کنفرانس امنیتی مونیخ با لحنی تحقیرآمیز از رهبران اروپایی انتقاد کرد و تهدیدات روسیه و چین را بی‌اهمیت جلوه داد. این سخنان نشانه‌ای از کاهش جدیت آمریکا در تعهد به ناتو است، مسئله‌ای که اروپایی‌ها را در شوک فرو برده است. در همین حال، وزیر دفاع آمریکا، پیت هگست از احتمال کاهش حضور نظامی کشورش در اروپا سخن گفت و از کشورهای اروپایی خواست خود هزینه‌های امنیشتان را تأمین کنند. این موضع‌گیری به معنای فاصله گرفتن واشنگتن از مسئولیت‌های بین‌المللی است، مسئله‌ای که اروپا را بیش از پیش آسیب‌پذیر خواهد کرد. واکنش اروپایی‌ها به این تحولات نشان‌دهنده نگرانی آن‌ها از آینده ناتو است. (الهی، ۱۴۰۳: ۱)

بخش پنجم: دلایل شکاف در روابط فرآتلانتیکی آمریکا با اروپا بر سر ناتو

در شرایط حاضر روابط فرآتلانتیکی آمریکا با اروپا بر سر ناتو دچار شکاف و واگرایی شده است. تحت این شرایط ترامپ به چند دلیل راهبرد اعلامی و اعمالی خود را در قبال اروپا بر سر ناتو به کار می‌گیرد:

اول آنکه: بسیاری از عناصر گذشته کابینه ترامپ ترجیح آنها به روابط فرا آتلانتیکی بود. اما در شرایط حاضر ترامپ آن ها را کنار گذاشته و در راستای راهبرد اول آمریکا و کسانی را به خدمت گرفته که طرفدار ایده های ترامپ هستند. این افراد مثل ترامپ فکر می کنند. بنابراین ترامپ در پیگیری این سیاست با مانعی پیش رو ندارد و با مانع کمتری روبرو خواهد بود. گروه های که گفته می شود در گروه های باز های حزب جمهوری خواه قرار می گیرند.

دوم آنکه: آمریکا فکر می کند به واسطه خیز خزننده چین در چارچوب سیاسی خارجی مبتنی بر پاندای خجالتی و اژدهای زرد از ابر قدرتی عقب افتاده و هژمونی اش افول کرده به فکر این سناریو افتادند. لذا جدایی از اروپا پاسخی به این نیاز ایالات متحده آمریکا بر سر ناتو است.

سوم اینکه: این راهبرد ترامپ بر اساس وعده انتخاباتی ترامپ قابل ارزیابی است. ترامپ می گوید وعده ای که من داده بودم باید عملی کنم. ترامپ همیشه تأکید کرده که اگر رئیس جمهوری آمریکا بود، اصلاً اجازه نمی داد که جنگ روسیه و اوکراین شروع شود تا بودجه ناتو که اغلب آن از طرف آمریکا تامین شده است، از طرف اروپا صرف جنگ اوکراین با روسیه شود.

چهارم اینکه: ترامپ این راهبرد را طبق افکار عمومی در آمریکا در مواجهه با آمریکا دنبال می کند. چون مردم آمریکا برای ایجاد جنگ به ترامپ رای ندادند. رای مردم آمریکا به ترامپ برای سیاست (اول آمریکا)، برای اجرای دکترین «آمریکا برای آمریکا» و برای کاهش هزینه جنگ، برای پایان دادن به سیاست های بایدن، بوده است. اگر رای مردم آمریکا برای این اولویت ها و مسائل نبود، الان رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا می بایست کالا هریس بود نه ترامپ.

پنجم آنکه: اولویت ترامپ تعقیب سیاست (اول آمریکا) در راستای دکترین جیمز مونروئه است یعنی آمریکا برای آمریکا است. ماجرای گرینلند، پاناما و الحاق کانادا به عنوان ایالت ۵۱ آمریکا در نیو هارتلند یعنی در شمالگان، در همین راستا ارزیابی می شود.

ششم آنکه: ترامپ در اعمال سیاست اول آمریکا در صدد تاریخ سازی و قهرمان سازی است. او در صدد آشنایی زدایی و ساختار شکنی از الگوی رفتاری و میراث آتلاتیکی روسایی جمهور گذشته آمریکا است. ترامپ آنچنانکه خود را معمار و مبدع پایان دادن به جنگ های بی پایان می داند، تلاش دارد که نظم دفاعی ناتو را در فقدان نقش آفرینی اروپا نوسازی کند و راه خود را از اروپا جدا کند. چون به این باور رسیده که اروپا در سنت کهنه خود دست و پا می زند.

هفتم آنکه: ترامپ به این نتیجه رسیده که مقابله او کراین در برابر عملیات ویژه روسیه که به منظور نئونازیسم زدایی آغاز شد نه لزوما جنگ او کراین با روسیه بلکه جنگ اروپا و ناتو در مقابل روسیه بوده است. این جنگ را اروپا به راه انداخت. به واقع ولودیمیر زلنسکی رئیس جمهوری او کراین کارگزار و مجری جنگ نیابتی اروپا با روسیه بوده و با هزینه مالی، تسلیحاتی ناتو در مقابل روسیه ایستاده و این در شرایطی است که اغلب بودجه ها و هزینه های ناتو از سوی آمریکا تامین شده است.

هشتم آنکه: ترامپ به این نتیجه رسیده که چرا چنین پولی که مردم آمریکا برای آن مالیات داده اند، باید صرف امنیت اروپا شود. ترامپ به چالش امنیتی اروپا تمایلی ندارد و تلاش دارد که به واسطه راهبرد انزوا گرا از نقش «برادر بزرگ» برای اروپا فاصله بگیرد و سیاست «کلانتر بی‌میل» را در همراهی با اروپا در پیش بگیرد.

نهم آنکه: ترامپ به این نتیجه رسیده که تا به اینجای کار چون اغلب هزینه های ناتو با آمریکا بوده، صرف امنیت اروپا شده و اروپا به واقع سواری مجانی گرفته. بنابراین می گوید این هم خرج کافیت و اروپا باید مسئولیت بیشتری در تأمین هزینه های امنیتی برعهده بگیرند و باید پنج درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف دفاع کنند که نکرده اند.

دهم اینکه، ترامپ تلاش دارد که هزینه خارجی و بدهکاری آمریکا را کم کند. گفته می شود که آمریکا سالانه ۲۵ میلیون دلار بابت سود بدهکاری عقب مانده خود را برای کارویژه های دفاعی ناتو می دهد.

یازدهم اینکه نقشه راه و راهنمای عمل ترامپ در مواجهه با اروپا استناد به ماده ۵ ناتو است. این ماده بک بان و ستوان فقرات این پیمان است. منطوق این ماده اشعار می دارد حمله نظامی علیه یا چند کشور عضو ناتو به مثابه حمله به تمامی کشورهای عضو تلقی می کند به همین خاطر به مقابله با آن بر می خیزد، حال اگر کشوری بخواهد به یکی از اعضا اروپایی حمله کند، آیا کشور ها با هزینه خود به مقابله بر می خیزند یا با هزینه آمریکا؟ حتی پیت هگسیت وزیر دفاع دولت ترامپ می گوید که در شرایط حاضر حتی نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در اوکراین تحت ماده ۵ ناتو نباید با هزینه آمریکا حمایت شوند.

و سر انجام اینکه، ترامپ این الگو را به خاطر همزیستی و دوستی گذشته خود با پوتین انجام داده است. به واقع بعد از دیدار جنجالی ترامپ با پوتین در هلسینکی در سال ۲۰۱۸ حداقل ۱۶ مکالمه خصوصی بین ترامپ و پوتین ثبت شده که دلالت بر دوستی این دو بوده. البته ترامپ قرار است با نزدیکی روسیه و تمام کردن جنگ به نفع روسیه با اوکراین میان چین با روسیه فاصله ایجاد کند. چون اولویت ترامپ اروپا نیست بلکه مهار چین است.

بخش ششم: نتایج حاصل از راهبرد ترامپ در قبال اروپا بر سر ناتو

راهبرد سیاست انزواگرایانه و جدایی مسیر ایالات متحده آمریکا با اروپا بر سر ناتو مسئله خاص ترامپ و آمریکای عصر اوست. فرد و تصمیمات فردی در ایالات متحده آمریکا مهم نیست. مهم سیستم و نظام سیاسی و کلیت آن است. افراد و تصمیمات فردی موقتی می باشند و پایدار و ماندنی نیستند. ترامپ سر انجام می رود. مهم این است که آیا آمریکا در آینده به چنین وضعیتی ادامه می دهد. طبیعی است که پاسخ منفی باشد. واقعیت اینکه اروپا بازوی امنیتی

آمریکا و روابط آنها راهبردی است. ضمن آنکه افکار عمومی با چنین سیاست یعنی راهبرد تثو رئالیسم تهاجمی ترامپ موافق نیست.

بخش هفتم: مکانیزم‌ها و مسیرهای دفاع اروپا از خود در قبال واگرایی ایالات متحده آمریکا از ناتو

محققان در فقدان نقش آفرینی ایالات متحده آمریکای عصر ترامپ، اروپا باید برای وضعیت و موقعیت خود در ناتو چاره و اندیشه کند. در این ارتباط اروپا ناچار از استفاده از مسیرهایی برای تقویت موقعیت خود در ناتو است. مسیرهای تقویت اروپا در ناتو به قرار زیر است:

- طبق دیدگاه مورتون کاپلان از نظریه پردازان نو واقع گرایی سیستمی، وقتی یک بازیگر در وضعیت هژمون قرار می گیرد، سایر بازیگران از کنش ائتلاف ضد هژمون بهره می گیرند. یعنی ائتلاف و همیاری و ایجاد اروپای واحد علیه قدرت تهدید گر و چالش گر. بنابراین اروپا در شرایط تهدید اروپا و واگرایی چاره ای جز همگرایی ندارد.

- اروپا باید از سنت موازنه و از سازو کارهای آن بهره بگیرد. این سنت موازنه به واسطه وحدت اروپایی یا اروپای واحد انجام بگیرد. تا کنون اتحادیه اروپا برای قوام خود توافقنامه هایی در قالب توافقات پاریس، روم، ماستریخت و لیسبون را داشتند. این میل به وحدت اروپایی و اروپای واحد را میشود در فرانسه و آلمان مشاهده کرد و ما می بینیم که امانوئل ماکرون رئیس جمهوری فرانسه مانند همه روسای جمهوری سابق فرانسه که به الیزه راه یافتند مانند ژانرال دوگل فقید، ژوژ پمپیدو، والرئیسکار دستن، فرانسوا میتران و ژاک شیراک از ایده تشکیل ارتش مستقل اروپایی سخن به میان آورده اند و همانگونه که ما در زمان گر هارد شرودر و مرکل در آلمان دیده ایم متوجه می شویم که به رغم آنکه اولاف شولتز شانس برای پیروزی در انتخابات هفته پیش رو در مقابل حزب دموکرات مسیحی (سی. دی. یو) خانم مرکل و آلتز ناتو به رهبری خانم آلیس الزابت وایدل (ای. دی. اف) آلمان ندارد به پاریس

دعوت شده و با اروپا می خواهند برای شرایط اضطراری کنونی که ترامپ دامن زده چاره ای اندیشه کنند.

- اینکه در شرایط تهدید ترامپ اروپا بخواهد نقش خود را در اروپا تقویت کند. بار دفاعی و امنیتی را به دوش بگیرد و مسئولیت بیشتری را قبول کند. و سهم خود را در بودجه دفاعی افزایش دهد.

- با اتحاد و انسجام ارتش اروپایی ایجاد کند که لازم است برای تحقق آن صدا واحدی شنیده شود و بر اختلافات داخلی غلبه کنند. واقعیت اینکه دو دستگی در اروپا به وجود آمده. در بخش اعظم اروپا راستگرا ها قدرت گرفتند. دو دو کشور هم مثل آلمان فرانسه خطر راست افراطی حزب آلترناتیو در آلمان و خطر حزب جبهه ملی مارین لوپن فرانسه در کمین آنهاست.

- زمانی فرانسه و انگلستان قرار بود که بازوی نظامی ناتو باشند، اما خود آمریکا اجازه نداد. حالا ترامپ شر واجب شده باید و به مصداق (عدو شود سبب خیر) باید بازوی نظامی ناتو را دوباره شکل دهند.

- اروپا لاجرم باید روابط خود را با آمریکا کاهش بدهد و نقش خود را در ناتو افزایش دهد که آمریکا به آن نیاز داشته باشد.

بخش هشتم: چرایی ناتوانی اروپا از ایجاد ارتش قوی در فقدان نقش آفرینی ایالات متحده آمریکا در ناتو

اروپا به دلایلی زیر نمی تواند در فقدان نقش آفرینی ایالات متحده آمریکا در ناتو ارتش مستقلی ایجاد کند. به واقع دست کم ۶ مولفه مانع از این می شود که اروپا نتواند جبهه مستقل ایجاد کند.

اول آنکه: در درجه اول ساختار دفاعی کشور های اروپایی وابستگی به ناتو دارند. کشور های اروپایی از لحاظ تسلیحات نظامی و چه از لحاظ راهبردی به آمریکا وابسته هستند.

دوم آنکه: فناوری تسلیحاتی و بروز آمدی تسلیحات این کشور ها نیز به آمریکا وابسته است.

سوم به بعد سوم به هماهنگی اطلاعاتی و امنیتی و دفاعی مرتبط است. بخش مهمی از تهدیدات سایبری که اروپا با آن مواجه است به کمک آمریکا باید رفع و رجوع کند.

بعد چهارم مسئله بودجه ای است. واقعیت است که بخش اعظم بودجه ناتو با آمریکاست و کشور های اروپایی حتی نتوانستند آن بخش از بودجه خود را را که تعیین شده و بر عهده آنهاست تامین کنند برای مسائل دفاعی خود.

بعد پنجم مرتبط به اختلافات داخلی است که در کشور های اروپایی به وجود آمده. ما در حال حاضر می بینیم که بسیاری از این کشور ها یا گروه های دست راستی در آن به قدرت رسیدند که خواهان فاصله گرفتن از اتحادیه اروپا و بروکسل هستند و گروه های دیگر مثل فرانسه و آلمان هم این خطر و تهدید راستگرایی را احساس می کنند و مانند لوپن در فرانسه و حزب الترناتیو در آلمان.

تحت این شرایط بنابراین اختلاف آمریکا و اروپا به مرور زمان گسترده تر خواهد شد. بنابراین اروپا نمی تواند به راهبرد مستقلی در سیاست دفاعی دست یابد.

بخش نهم: واکنش روسیه در قبال ناتوانی اروپا از ایجاد ارتش قوی در فقدان نقش آفرینی ایالات متحده آمریکا در ناتو

روابط روسیه با آمریکا در سال های اخیر پر تنش بوده است. روسیه از گسترش ناتو به شرق نگران بوده. روسیه تمایل دارد از گسترش ناتو جلوگیری کند. در مقابل ناتو با اقدامات روسیه در اوکراین و محیط های پیرامونی راضی نیست اگر این راهبرد ترامپ عملی شود، روسیه از

این راهبرد استقبال خواهد کرد. این امر موجب تضعیف ناتو می شود. نفوذش در اروپا کم می شود که این مسئله مطلوب روسیه است. در کل باید اینگونه گفت که:

- روسیه از شکاف ایالات متحده آمریکا ب اروپا بیشترین استفاده و بهره را خواهد برد.

- روسیه به دنبال یک ناتو ضعیف شده است و وقتی یک ناتوی ضعیف شده مطلوب او باشد، خیالش بابت بازیگوش و گسترش ایده ناتو به شرق و محیط های پیرامونی راحت و آسوده است.

- در صورت عدم حضور آمریکا در ناتو، روسیه به واسطه قدرت هژمون و قدرت ایجاد موازنه از رهگذر توان تسلیحاتی و زراد خانه تسلیحاتی می تواند در مقابل اروپا در ناتو موازنه ایجاد کند.

- و از آنجائیکه بخش اعظمی از انرژی اروپا به واسطه خطوط انرژی مورد استریم به روسیه وابسته است، روسیه می تواند اروپا را در انرژی تحریم و مصائبی را مانند مصائب بحران انرژی در اوکراین در پسا انقلاب نارنجی در این کشور تکرار کند.

نتیجه گیری

در این مقاله با روش گرد آوری اطلاعات و داده ها به روش اسنادی و با بهره گیری از الگوی نظری «واقع گرایی» با تاکید به دو عنصر قدرت و منافع ملی، شکاف در روابط فرآتلانتیکی آمریکا با اروپا بر سر ناتو در آمریکای عصر ترامپ با تحلیل کیفی داده ها و بر اساس ماهیت تحقیق در الگوی تعلیلی و سپس توصیفی - تحلیلی ریشه یابی و مورد بررسی قرار گرفت. تاکید اصلی در این مقاله بر این فرض استوار بوده که از بدو تاسیس ناتو روابط ایالات متحده آمریکا با اروپا یعنی سایر اعضای این پیمان طبق ماده ۵ همگرایانه و مبتنی بر همکاری در راستای دفاعی جمعی بوده و امنیت رکن اصلی کشور های عضو در این پیمان بوده است. قدرت یابی ترامپ باعث واگرایی و شکاف فرآتلانتیک گرایی در روابط ایالات متحده

آمریکا با اروپا بر سر ناتو بوده است عمده ترین دلیل این شکاف فرآتلانتیکی تامین منافع ملی، کاهش هزینه آمریکا در راستای سیاست «اول آمریکا» و احیای دکترین «آمریکا برای آمریکا» ب اساس آموزه های جیمز مونروئه پنجمین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا بوده است. در این مقاله سنجش فرضیه با هدف پاسخ به پرسش اصلی مقاله به واسطه داده هایی چون: تعقیب منافع ملی در راستای منطق رئالیستی و تعقیب سیاست (اول آمریکا) در راستای دکترین (آمریکا برای آمریکا)، دلایلی راهبرد واگرایی از سوی ترامپ در قبال اروپا، نتایج حاصل از راهبرد ترامپ در قبال تعقیب راهبرد انزوواگرایی در قبال اروپا بر سر ناتو، چگونگی دفاع اروپا و ایجاد ارتش مستقل از سوی اروپا در فقدان نقش آمریکا در ناتو و سر انجام واکنش روسیه در قبال الگوی واگرایی ایالات متحده با اروپا مورد تحلیل قرار گرفت. این وضعیت تا سال ۲۰۲۸ ادامه خواهد داشت و قطعا با پایان رسیدن دوره ریاست جمهوری ترامپ این قاعده مشمول تغییر خواهد شد و روابط فرآتلانتیک گرایي ایالات متحده آمریکا با اروپا بر سر ناتو زنده و احیا خواهد شد.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- ۱) آرون، ریمون (۱۳۸۵) نظریه روابط بین الملل چیست؟ ترجمه مهدی مظفری، تهران: نشر غازان.
- ۲) فتح الهی، رحمان (۱۴۰۳) روابط فرآتلاتیکی ایالات متحده آمریکا با اروپا در ناتو، تهران: سامان خبری - تحلیلی دیپلماسی ایرانی.
- ۳) مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۴) نقیبزاده، احمد (۱۳۸۸) تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، تهران: نشر قومس.

ب) منابع انگلیسی

- ۱) Halsti,k.j (۱۹۸۸) A New international politics/ hnternational organization. ۳۲.۲.
- ۲) Hart,j (۱۹۷۶) three Appoashes ti hhe measurement of power hn hn ternationdl Reltion, hnternational , organization ۳۰.۲.۳۰۵-۳۸۹.
- ۳) Litel,R (۱۹۸۴) power and interdependence. A realistbcritical. Concept in polhtical science lendon. Routledge.
- ۴) Morgenthau,h.j (۱۹۸۴) in defence national interest. Chicago.: university of Chicago press.